

و اما یک حقیقت...

تابغه کسی است که شبیه خودش است.

راهب تلونیوس

واقعی تر از واقعی، واقعی تر از واقعی.

استیون پرسفیلد

و تمرین همه چیز است...

تمرین در دسترس هر یک از ما وجود دارد - تمرین پذیرش فرآیند خلقت در خدمت بهتر. تمرین وسیله ای برای رسیدن به خروجی نیست، تمرین خروجی است، زیرا تمرین تنها چیزی است که می توانیم کنترل کنیم.

این عمل مستلزم آن است که با تعهد به فرآیند خود نزدیک شویم. تصدیق می کند که خلاقیت یک رویداد نیست، صرفاً کاری است که ما انجام می دهیم، چه در حال و هوا باشیم یا نه.

مجسمه ساز الیزابت کینگ به زیبایی گفت: "روند ما را از فقر نیاتمان نجات می دهد".

شعبده بازی را یاد بگیرید. یک جغد بکشید. اوضاع را بهتر کنید. بدون توجه به اینکه آیا این بار کار می کند یا خیر. این تمرین بهتر از هر مسیر دیگری که می توانید دنبال کنید، شما را به جایی می برد که به دنبال آن هستید. و در حالی که در حال انجام تمرین هستید، از پتانسیل خود و حمایت و مهربانی همه کسانی که قبل از شما آمده اند، احترام خواهید گذاشت.

این کتاب برای افرادی است که می خواهند رهبری کنند، بنویسند یا بخوانند. برای افرادی که به دنبال آموزش، نوآوری و حل مشکلات جالب هستند. برای افرادی که می خواهند به این سفر بروند تا یک درمانگر، یک نقاش یا یک رهبر شوند.

برای افرادی مثل ما

ممکن است. افرادی که قبل از ما آمده اند توانسته اند صحبت کنند، بلند شوند و تغییری ایجاد کنند. در حالی که هر سفر منحصر به فرد است، هر یک از یک الگو پیروی می کند - و وقتی آن را دیدید، متعلق به شماست.

ما فقط باید شجاعت خلاقیت را پیدا کنیم. نیروهایی که ما را عقب نگه می دارند مدت ها است که دیده نشده اند، اما ما می توانیم آنها را ببینیم و درک کنیم و شروع به انجام کار خود کنیم.

اگر مایل به ثبت نام در آن باشیم، تمرین وجود دارد. و این تمرین در را به روی تغییری که به دنبال ایجاد آن هستید باز خواهد کرد.

الگو و تمرین

زندگی ما از یک الگو پیروی می کند.

برای بسیاری از ما، این الگو مدت ها پیش تنظیم شده بود. ما تصمیم گرفتیم داستانی را در مورد انطباق و راحتی، جستجوی وضعیت در دنیایی که به دلیل کمبود محدود شده است، بپذیریم.

اقتصاد صنعتی این را می‌طلبد. ما را به مصرف و اطاعت سوق می‌دهد. ما به سیستم و افرادی که برای آنها کار می‌کنیم اعتماد داریم تا آنچه را که نیاز داریم به ما بدهند، تا زمانی که مایل باشیم مسیری را که آنها برای ما تعیین کرده اند ادامه دهیم. همه ما از سنین پایین شستشوی مغزی داده شدیم تا این پویایی را بپذیریم و بخشی از آن باشیم.

معامله ساده است: مراحل را دنبال کنید و نتیجه ای را خواهید گرفت که سیستم به شما وعده داده است. ممکن است آسان نباشد، اما با تلاش، تقریباً هر کسی می‌تواند آن را انجام دهد.

بنابراین ما روی نتیجه تمرکز می‌کنیم، زیرا از این طریق می‌دانیم که مراحل را به درستی دنبال کرده ایم. سیستم صنعتی که ما را شست و شوی مغزی کرد، می‌طلبد که روی نتایج تمرکز کنیم تا ثابت کنیم از دستور العمل پیروی می‌کنیم.

این اولویت در صورتی منطقی است که نتیجه قابل پیش بینی و قابل اعتماد واقعاً مهم باشد و بازده آن واقعاً تضمین شده باشد. اما وقتی دنیای شما تغییر می‌کند چه اتفاقی می‌افتد؟

ناگهان، شما همیشه چیزی را که تضمین شده بود، دریافت نمی‌کنید. و وظایفی که از شما خواسته می‌شود آنقدر جذاب نیستند که شما می‌خواهید. تهی بودن معامله اکنون آشکار است: شما مشغول فدا کردن قلب و روح خود برای جوایز بودید، اما جوایز آنطور که وعده داده بودید به طور منظم ارائه نمی‌شوند.

کار مهم، کاری که ما واقعاً می‌خواهیم انجام دهیم، با دستور العمل همراه نیست. از الگوی متفاوتی پیروی می‌کند.

این تمرین برای ما در دسترس است - نه به عنوان یک جایگزین سریع، یک دستور العمل که تضمینی برای بازگشت نتایج است، بلکه به عنوان یک تمرین. این یک رویکرد مداوم و گام به گام است که ما به خاطر خودش دنبال می‌کنیم و نه به این دلیل که در ازای آن چیزی تضمین شده می‌خواهیم.

دستور العمل دستور العمل‌ها ساده است: مواد اولیه خوب، مکان مناسب، توجه به جزئیات، گرما، پایان. شما آنها را به ترتیب انجام دهید. اما وقتی چیزی را برای اولین بار ایجاد می‌کنیم، آنقدر خطی نیست و به راحتی نوشته نمی‌شود.

این شیوه جدید رهبری، مشارکت خلاقانه را می‌طلبد - چیزی که هر کسی نمی‌تواند آن را تولید کند، چیزی که ممکن است کارساز نباشد اما ارزش دنبال کردنش را داشته باشد. اغلب به آن "هنر" می‌گویند.

سیستم صنعتی که همه ما در آن زندگی می‌کنیم مبتنی بر نتیجه است. این در مورد بهره‌وری تضمین شده در ازای کار بی‌حس کننده و از پیش هدایت شده است. اما اگر بخواهیم به دنبال آن بگردیم، سفر متفاوتی در دسترس ماست. این مسیری است که کسانی که به دنبال تغییر هستند و می‌خواهند اوضاع را بهتر کنند دنبال می‌کنند.

این مسیری است که با انعطاف‌پذیری و سخاوت تعریف شده است. بر بیرون متمرکز است، اما وابسته به اطمینان یا تشویق نیست.

خلاقیت خود را تکرار نمی‌کند. نمی‌تواند اما سفر خلاقانه همچنان از یک الگو پیروی می‌کند. این تمرین رشد و ارتباط، خدمت و جسارت است. همچنین تمرین از خودگذشتگی و نفس در یک رقص بی‌پایان است. این تمرین برای نویسنده‌گان و رهبران، برای معلمان و نقاشان وجود دارد. این در دنیای واقعی ریشه دارد، فرآیندی که ما را به جایی می‌برد که امیدواریم برویم.

این تمرین یک سفر بدون رئیس خارجی است. از آنجا که هیچ کس مسئول نیست، این مسیر مستلزم آن است که به جای آن به خودمان - و مهمتر از آن به خودمان - اعتماد کنیم.

بهاگاواد گیتا می گوید: «بهتر است مسیر خود را هر چند ناقص دنبال کنید تا اینکه مسیر دیگران را به طور کامل دنبال کنید.» افرادی را در نظر بگیرید که صدای خود را یافته اند و تأثیر واقعی گذاشته اند: مسیرهای آنها همیشه متفاوت است، اما شیوه های آنها از بسیاری جهات همپوشانی دارند.

در قلب تمرین خلاق، اعتماد است: سفر دشوار اعتماد به خود، خود غالباً پنهان، انسانی منحصر به فرد که هر یک از ما با آن زندگی می کنیم.

الگو را ببینید، تمرین خود را پیدا کنید، و می توانید روند ساخت جادو را شروع کنید. جادوی تو جادویی که در حال حاضر به آن نیاز داریم.

اگر به اندازه کافی اهمیت بدهیم، به دنبال آن احساس، آن تأثیر، آن توانایی برای ایجاد تفاوت می گردیم. و سپس ما سخت تر نگاه می کنیم.

دنبال کنندگان در حال جستجو نیستند آنها به سادگی راه مردم قبل از خود را دنبال می کنند. تست را خوب انجام دهید، دستورالعمل ها را رعایت کنید، به پله بعدی بروید.

رهبران به دنبال بهبود اوضاع، مشارکت و یافتن جایگاه محکم هستند. فرصتی برای ایجاد تفاوت و دیده شدن و احترام به یکباره.

این جستجو فرهنگ ما و جهانی را که در آن زندگی می کنیم ایجاد کرده است. افراد بیشتری که درگیر هستند و مشارکت می کنند و چیزی را با هم می بافند که ارزش ساختن داشته باشد.

اسمش را بگذاریم هنر. عمل انسانی انجام کاری که ممکن است کارساز نباشد، کاری سخاوتمندانه، کاری که تفاوت ایجاد کند. عمل احساسی انجام کار شخصی و خودگردان برای ایجاد تغییری که بتوانیم به آن افتخار کنیم.

هر یک از ما اهرم های بیشتری نسبت به قبل داریم. ما به ابزارها، راه های بی شماری رو به جلو و فرصتی واقعی برای مشارکت داریم.

قسمت تو مهمه هنر شما مهم است

ارزش این را دارد که به خود یادآوری کنید که سوال این نیست که «آیا می توانم هنر بسازم»، زیرا شما قبلاً این کار را کرده اید.

شما قبلاً حداقل یک بار صحبت کرده اید، در موردی مشارکت کرده اید که مهم بوده است. شما چیز خنده داری به یکی از دوستانتان گفته اید یا حتی کارنگی هال را فروخته اید.

و اکنون به شما نیاز داریم که دوباره آن را انجام دهید. اما بیشتر.

سوال واقعی این است: "آیا به اندازه کافی اهمیت می دهیم که دوباره آن را انجام دهیم؟"

همانطور که جان گاردنر نوشت: «تجدید جوامع و سازمان ها تنها در صورتی می تواند پیش برود که کسی اهمیت دهد.»

یافتن یک تمرین

آیا شما یک قهرمان خلاق دارید؟ کسی که به طور منظم رهبری می کند، ایجاد می کند و ارتباط برقرار می کند؟ شاید آنها یک رقم‌سند، یک هنرمند ضبط، یا یک وکیل حقوق مدنی باشند. در هر زمینه ای از تلاش، برخی از افراد به عنوان سازندگان آنچه در آینده است، به عنوان صدای آنچه اکنون است برجسته می شوند.

در اینجا چند مورد برای شروع شما وجود دارد: پاتریشیا باربر، زها حدید، جوئل اسپولسکی، سارا جونز، یویو ما، تام پیترز، فریدا کالو، بنکسی، روث بادر گینزبورگ، برایان استیونسون، لیز جکسون، سیمون گیرتز، جوناس سالک، محمد یونس، روزان کش، گرتا تونبرگ، جان وودن، آماندا کافمن – زنده یا مرده، مشهور یا غیرمشهور، در هر گوشه ای از فرهنگ ما عوامل تغییر وجود دارند.

به استثنای چند مورد، حرفه و فرآیندهای کاری هر یک از این هنرمندان مشابه است. خروجی آنها متفاوت است، شرایط متفاوت است، و زمان بندی متفاوت است، اما عمل باقی می ماند.

ما می توانیم یک عمل را نیز اتخاذ کنیم.

شاید ما نیازی به یک دستور العمل با قدرت صنعتی برای انجام کارهایمان نداریم. شاید به جای یک سری مراحل، بهتر است درک کنیم که جهان در حال حاضر چگونه عمل می کند.

ما می توانیم یک عمل را اتخاذ کنیم. در اینجا حقایق شگفت انگیزی وجود دارد که توسط تمایل ما برای آن نتایج عالی پنهان شده است، همانهایی که دستور العمل های صنعتی وعده می دهند اما هرگز به طور کامل ارائه نمی شوند:

- مهارت با استعداد یکی نیست.
- یک فرآیند خوب می تواند به نتایج خوبی منجر شود، اما آنها را تضمین نمی کند.
- کمال گرایی ربطی به کامل بودن ندارد.
- اطمینان بیهوده است.
- غرور متضاد اعتماد است.
- نگرش ها مهارت هستند.
- چیزی به نام بلوک نویسنده وجود ندارد.
- حرفه ای ها با هدف تولید می کنند.
- خلاقیت یک عمل رهبری است.
- رهبران متقلب هستند.
- همه انتقادها یکسان نیست.
- وقتی کار را ارسال می کنیم، خلاق می شویم.

- خوش سلیقه یک مهارت است.

- اشتیاق یک انتخاب است.

در طول این کتاب، ما همچنان به حقایق غافلگیرکننده‌ای مانند این‌ها باز خواهیم گشت که در مواجهه با آنچه درباره کار سازنده در سیستمی مبتنی بر انطباق و دستور العمل‌ها به ما آموزش داده شده است، حرکت می‌کند. هنرمندان به دلیل در آغوش کشیدن آنها طفره رفته یا شرمنده شده اند، اما این به این دلیل است که این حقایق کار می‌کنند. آنها ساختار قدرت مسلط را زیر و رو می‌کنند و در عین حال ما را قادر می‌سازند تا اوضاع را برای مردمی که به دنبال خدمت به آنها هستیم، بهتر کنیم.

آموزش شعبده بازی

من به صدها نفر آموزش دادم که چگونه شعبده بازی کنند. یادگیری به یک بینش ساده نیاز دارد: گرفتن توپ هدف نیست.

افرادی که در یادگیری شعبده بازی شکست می‌خورند، همیشه شکست می‌خورند زیرا می‌خواهند توپ بعدی را بگیرند. اما هنگامی که به دنبال یک توپ پرت می‌شوید، برای پرتاب بعدی از موقعیت خارج می‌شوید و سپس همه چیز به هم می‌ریزد.

در عوض، فقط با یک توپ شروع می‌کنیم. و هیچ گیرایی وجود ندارد: پرتاب / رها کردن، پرتاب / رها کردن، پرتاب / رها کردن. بیست بار توپ را از دست چپ خود پرتاب می‌کنیم و هر بار به تماشای فرود آمدن توپ می‌پردازیم.

و سپس دوباره با دست راستمان این کار را انجام می‌دهیم.

تمرین نحوه پرتاب کردن در پرتاب خوب شدن اگر در پرتاب به اندازه کافی خوب باشید، شکار از خودش مراقبت می‌کند. به نظر می‌رسد که این همه زمین خوردن برای کسی که در حال یادگیری شعبده بازی است، سخت‌ترین قسمت است. پرتاب یک توپ و سپس ایستادن آن‌ها در حالی که روی زمین می‌افتد، واقعاً باعث ناراحتی آنها می‌شود. میل به نتیجه عمیقاً ریشه دوانده است و برای برخی، این لحظه ای است که تسلیم می‌شوند. آنها به سادگی نمی‌توانند روندی را تحمل کنند که به میل خود نتیجه را نادیده می‌گیرد.

برای کسانی که پافشاری می‌کنند، این روند به سرعت شتاب بیشتری می‌گیرد.

شاید پانزده دقیقه بعد، پرتاب/پرتاب/پرتاب/افتادن را امتحان کنیم. به سادگی دو توپ و دو پرتاب.

و سپس، بدون استرس، پرتاب/پرتاب/پرتاب/گرفتن/گرفتن. آسان است. هیچ مشکلی وجود ندارد، زیرا پرتاب‌ها همان جایی هستند که باید باشند، تمرین شده و ثابت هستند.

این روند ما را به اینجا رسانده است.

و سپس آخرین مرحله اضافه کردن یک توپ سوم است.

همیشه کار نمی‌کند، اما همیشه بهتر از هر رویکرد دیگری کار می‌کند.

کار ما پرتاب است. مید می تواند از خود مراقبت کند.

آیا برای خلاقیت شجاعت لازم است؟

ما به اندازه کافی اهمیت می دهیم که به عنوان یک رهبر، چه روی صحنه و چه پشت صفحه کلید، بایستیم و بگوییم: "اینجا، من این را ساختم." برای برخی، این لحظه قضاوت شدن – جایی که ما چیزی جز یک شیاد نیستیم که انگار به ما تعلق داریم – بسیار طاقت فرسا است.

و بنابراین، اغلب اوقات، از زندگی خلاقانه، فرصتی برای سخاوتمندی، فرصتی برای حل مشکلات دور می شویم. یا، اگر آن را دنبال می کنیم، آن را با جدیت انجام می دهیم، و خلاقیت را به عنوان یک ترفند سحر و جادو شکننده، هدیه الهه تلقی می کنیم. اگر باید خلاق باشیم، سعی می کنیم این کار را با گوشه چشم انجام دهیم. خیره شدن مستقیم به جادو ترسناک است.

مزخرف.

لازم نیست اینطور باشد. ما مجبور نیستیم منتظر بمانیم تا انتخاب شویم و مجبور نیستیم کنار بایستیم، به این امید که فراخوانی خود را احساس کنیم. و مطمئناً برای ایجاد جادو لازم نیست به جادو اعتقاد داشته باشیم.

در عوض، می توانیم روند خلاقان موفق را که پیش از ما آمده اند، الگوبرداری کنیم. ما می توانیم با چشمان باز به سفر برویم و به فرآیند و خودمان اعتماد کنیم تا بهترین کمک را ایجاد کنیم.

این شانس ما برای بهتر کردن اوضاع است.

خلاق بودن یک انتخاب است و خلاقیت مسری است.